



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۳/۰۲

نویسنده: ن. جلیل زاد

احترام به صلح مرگ بر جنگ ها ، مرگ بر مرزها

صلح، لغت ای است که در ظاهر کوتاه و ساده می نماید، اما در ژرفای خود تاریخ انسان، رنج ملت ها، آرزوهای مادران، و امید نسل ها را در بر دارد.

برای مردمانی که دهه ها طعم جنگ را چشیده اند، صلح تنها یک شعار سیاسی یا آرمان شاعرانه نیست، صلح نفس کشیدن بدون هراس، خوابیدن بدون صدای انفجار، و زیستن بدون انتظار مرگ است. مردمی که سال ها میان دود و خون زیسته اند، بهتر از هر ملت دیگر می دانند که صلح چه نعمتی بزرگ و چه مسئولیتی سنگین است.

افغان ها، در نیم قرن گذشته، شاهد فصل های پی در پی جنگ بوده اند، جنگ هایی که گاه با نام آزادی، گاه با نام ایدئولوژی، و گاه با عنوان امنیت بر آنان تحمیل شد.

اما نتیجه برای مردم عادی همیشه یکسان بود: خانه های ویران، کودکان یتیم، مادران داغدار، و آینده ای که بارها از نو شکسته شد.

تاریخ معاصر افغانستان نشان می دهد که جنگ، صرف نظر از شعارهایش، در نهایت بیش از آنکه افتخار بیافریند، اندوه و فرسایش انسانی به همراه می آورد.

صلح در چنین سرزمینی، مفهومی عمیق تر از نبود جنگ دارد. صلح یعنی بازگشت کرامت انسانی، یعنی انسان بتواند بدون ترس از تفنگ، اندیشه خود را بیان کند، فرهنگ خود را زنده نگه دارد و آینده فرزندان را بسازد. صلح یعنی احترام متقابل میان اقوام، زبان ها و باورها، زیرا جنگ، پیش از آنکه شهرها را ویران کند، اعتماد میان انسان ها را نابود می سازد. از نگاه تاریخی، هرگاه ملت ها به صلح پایدار دست یافته اند، نه از راه نفرت بلکه از راه آگاهی و تجربه تلخ جنگ بوده است.

اروپا پس از دو جنگ جهانی، زمانی توانست مسیر تازه ای آغاز کند که ملت ها دریافتند هیچ پیروزی نظامی نمی تواند جایگزین امنیت انسانی شود. این تجربه جهانی نشان می دهد که صلح نتیجه بلوغ تاریخی ملت هاست، لحظه ای که انسان ها تصمیم می گیرند آینده را بر ویرانه های دشمنی بنا نکنند.

برای افغانستان نیز، احترام به صلح به معنای فراموشی مقاومت یا انکار حق دفاع نیست، بلکه به معنای ترجیح زندگی بر مرگ است. مردمی که جنگ را تجربه کرده اند، به خوبی می دانند که دفاع از خانه و سرزمین، هنگامی ارزشمند است که هدف آن بازگشت به آرامش باشد، نه تداوم خشونت. صلح، شجاعتی بزرگ تر از جنگ می طلبد، زیرا جنگ گاه از خشم زاده می شود، اما صلح از خرد و بردباری. تحلیل وضعیت منطقه نشان می دهد که بسیاری از بحران ها زمانی طولانی شده اند که قدرت های سیاسی، منافع خود را بر رنج مردم ترجیح داده اند.

هنگامی که سیاست از اخلاق جدا شود، جنگ به ابزار تبدیل می گردد و انسان ها به اعداد. احترام به صلح یعنی بازگرداندن انسان به مرکز تصمیم گیری، یعنی سنجیدن هر سیاست با این پرسش ساده: آیا این تصمیم زندگی مردم را امن تر می کند یا نه؟ ملت افغانستان بارها نشان داده است که خواهان همزیستی مسالمت آمیز با همسایگان و جهان است.

فرهنگ این سرزمین، کهن تر از بسیاری از مرزهای سیاسی امروز، همواره بر مهمان نوازی، مدارا و احترام متقابل استوار بوده است. در ادبیات دری و پشتو، صلح نه نشانه ضعف، بلکه نشانه بزرگی روح

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

دانسته شده است. شاعران این سرزمین بارها نوشته اند که شمشیر می تواند بدن را شکست دهد، اما تنها محبت است که دل ها را فتح می کند. با این حال، صلح واقعی بدون عدالت پایدار نمی ماند.

مردمی که احساس بی عدالتی کنند، دیر یا زود به ناامیدی می رسند و ناامیدی بستر خشونت می شود. بنابراین احترام به صلح مستلزم ساختن نظام هایی است که پاسخ گو، عادلانه و انسانی باشند.

فساد، استبداد و افراط گرایی، دشمنان خاموش صلح اند، زیرا اعتماد مردم را از میان می برند و جامعه را به سوی بحران سوق می دهند. از منظر انسانی، جنگ بزرگ ترین دشمن کودکی است. کودکی که صدای انفجار را پیش از لالایی بشنود، جهان را نه با امید بلکه با ترس می شناسد. نسل هایی که در سایه جنگ رشد می کنند، ناخواسته زخم های روانی را با خود حمل می کنند. احترام به صلح یعنی حفاظت از روان نسل آینده، یعنی ساختن جهانی که کودک افغان، ایرانی، پاکستانی یا هر ملت دیگر، آینده را نه میدان نبرد بلکه میدان دانش و خلاقیت ببیند. صلح همچنین مسئولیتی جهانی است.

هیچ کشوری در دنیای امروز جدا از دیگران نمی تواند در آرامش کامل زندگی کند. آتش جنگ، اگر در یک نقطه شعله ور شود، دیر یا زود دود آن به دیگران نیز می رسد.

بنابراین احترام به صلح نیازمند همکاری منطقه ای و جهانی است، گفت و گو به جای تهدید، و همکاری به جای رقابت های ویرانگر. ادبیات و هنر نقش بزرگی در زنده نگه داشتن فرهنگ صلح دارند.

شعر، داستان و موسیقی می توانند آنچه سیاست گاه ناتوان از بیان آن است، به قلب انسان ها منتقل کنند. وقتی هنرمند رنج جنگ را روایت می کند، وجدان جمعی بیدار می شود.

صلح تنها در قراردادهای سیاسی ساخته نمی شود، بلکه نخست در ذهن و زبان انسان ها شکل می گیرد. احترام به صلح به معنای خاموشی در برابر ظلم نیست، بلکه به معنای جست و جوی راه هایی انسانی برای تغییر است.

تاریخ نشان داده است که تغییرات پایدار زمانی رخ داده اند که مردم با آگاهی، همبستگی و اراده جمعی مسیر تازه ای را انتخاب کرده اند. صلح، اگر با آگاهی همراه شود، می تواند بزرگ ترین نیروی تحول اجتماعی باشد.

افغان ها، پس از سال ها رنج، بیش از هر زمان دیگر سزاوار آرامش اند. آرزوی زندگی در امنیت، آرزوی ساده اما مقدس است. مردمی که از جنگ بیزارند، در حقیقت ارزش زندگی را عمیق تر درک کرده اند. آنان می خواهند با همسایگان و جهان در احترام متقابل زندگی کنند، نه به عنوان میدان رقابت قدرت ها، بلکه به عنوان ملتی که حق دارد آینده خود را با صلح بسازد. در نهایت، صلح تنها پایان جنگ نیست، آغاز ساختن است. آغاز مکتب هایی که به جای سنگر ساخته می شوند، آغاز باغ هایی که جای میدان های مین را می گیرند، و آغاز لبخندی که پس از سال ها به چهره مردم بازمی گردد.

احترام به صلح یعنی باور به این حقیقت که انسان، با همه تفاوت هایش، سرانجام خواهان یک چیز است: زندگی در امنیت، کرامت و امید. و شاید بزرگ ترین پیام تجربه افغانستان برای جهان همین باشد: هیچ ملتی عاشق جنگ نیست، ملت ها عاشق زندگی اند. هنگامی که فرصت آرامش فراهم شود، انسان ها به جای تفنگ، قلم را انتخاب می کنند، به جای نفرت، دوستی را، و به جای ویرانی، ساختن را. صلح، نه رؤیایی دور، بلکه انتخابی است که هر روز باید آن را با آگاهی، عدالت و انسانیت تازه کرد.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد

د پانو شمېره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلو. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ